

Research Article

Genealogy of the Word "Wise" in Semitic Languages by Examining Quranic-Testamentary Usages

Ayub Amraei^{1*}, Mohammad Ali Hemmati²

Abstract

The word (ḥākīm) exists in most branches of Semitic languages with a structure and meaning that are close to each other. One of the derivatives of this word is the word "ḥākīm" which has various uses in the Testaments and the Quran. The present study, using a library method based on comparative historical linguistics, has investigated the root of (ḥākīm) in the branches of Semitic languages by analyzing its structure and meaning and its uses in the Testaments and the Quran and finding aspects of difference and commonality. Also, the semantics of the mentioned word based on the association relationships in the Quran and the Testaments is also part of the research. The results of the study show that the semantic range of "wise" has been limited in the process of time. The most important common feature of the use of "wise" in the Testaments and the Quran is the description of God with this attribute, with the difference that it appears 92 times in the Quran and once in the Testaments.

Keywords: Hakim, Semitic languages, Covenants, Quran

How to Cite: Amraei A, Hemmati MA., Genealogy of the Word "Wise" in Semitic Languages by Examining Quranic-Testamentary Usages, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2025;16(62): 91-108.

1. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, Iran

2. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, University of Holy Quran Sciences and Education, Qom, Iran

تبارشناسی واژه‌ی «حکیم» در زبان‌های سامی با بررسی کاربردهای قرآنی - عهدینی

ایوب امرائی^۱، محمدعلی همتی^۲

چکیده

ماده‌ی (ح ک م) در بیشتر شاخه‌های زبان سامی با ساختار و معنایی نزدیک به هم وجود دارد. یکی از مشتقات این ماده، واژه‌ی «حکیم» است که در عهدین و قرآن کاربرد متنوعی دارد. پژوهش حاضر با روش کتابخانه‌ای بر اساس زبان‌شناسی تاریخی تطبیقی به بررسی ریشه‌ی (ح ک م) در شاخه‌های زبان سامی با تحلیل ساختاری و معنایی و کاربردهای آن در عهدین و قرآن و یافتن وجوه افتراق و اشتراک پرداخته‌است. همچنین معناشناسی واژه مذکور بر اساس روابط هم‌نشینی در قرآن و عهدین نیز بخشی از پژوهش است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که گستره‌ی معنایی «حکیم» در فرایند زمان محدود گردیده است. مهم‌ترین وجه اشتراک کاربرد حکیم در عهدین و قرآن توصیف خداوند به این صفت است با این تفاوت که در قرآن ۹۲ بار و در عهدین هر کدام یک بار آمده است.

واژگان کلیدی: حکیم، زبان‌های سامی، عهدین، قرآن

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، ایران

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران

ایمیل: a.amraei@abru.ac.ir

نویسنده مسئول: ایوب امرائی

مقدمه و بیان مسئله

یکی از جنبه‌های مطالعات تطبیقی قرآن و عهدین، پژوهش زبانشناسی تاریخی تطبیقی واژگان این متون است. از آنجایی که خاستگاه قرآن و بسیاری از مفاهیم عهدین، الهی است و زبان قرآن و عهدین هم خانواده است و با توجه به وجود واژگانی با ساختار و معنایی مشابه در این سه کتاب، پژوهش درباره‌ی خاستگاه، سیر تطور، توسعه و تضیق معنایی واژگان، به منظور فهم بهتر آیات قرآن و عبارات عهدین و یافتن وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها ضرورت می‌یابد.

یکی از واژگانی که در این سه کتاب کاربرد فراوان دارد واژه‌ی «حکیم» است. ریشه‌ی این واژه با ساختار و معنایی تقریباً یکسان در بیشتر شاخه‌های زبان سامی آمده است. خود واژه نیز با ساختار و معنای نزدیک به هم در برخی شاخه‌ها وجود دارد. بسامد بالای این واژه در عهدین و قرآن زمینه‌ی پژوهش درباره‌ی آن را ایجاد می‌کند. لذا پژوهش حاضر در پاسخ به این سؤالات است: از نظر زبان‌شناسی سیر تطور ساختاری و معنایی ماده‌ی «ح ک م» چگونه است؟ «حکیم» در زبان عبری، سریانی و عربی و قرآن و عهدین به چه معناست؟ وجوه اشتراک و افتراق «حکیم» در قرآن و عهدین کدام است؟ آیا در عهدین می‌توان همنشین‌های مشابهی مانند قرآن برای این واژه یافت؟ گستره معنایی «حکیم» در کدام یک از این سه کتاب بیشتر است؟

پیشینه پژوهش

با بررسی انجام پذیرفته پژوهشی مشابه حداقل برای نگارندگان مشاهده نگردید. البته پژوهش‌های درباره مفهوم «حکمت» در قرآن و عهدین انجام شده است از جمله: «بررسی تطبیقی مفهوم حکمت در قرآن و عهدین» که در قالب پایان نامه از حسن پاشایی آفچه کهل در دانشگاه کاشان دفاع شده است. در این پایان نامه که کاری بیشتر تفسیر تطبیقی است و نه واژه پژوهی به رابطه بین دین و حکمت پرداخته شده است. ایشان معتقد است دین و حکمت لازم و مکمل هم هستند که تحولات آنها در طول تاریخ به موازات هم صورت گرفته است. و نیز مقاله‌ای با عنوان «ویژگی‌ها و کارکرد حکمت در کتاب مقدس عبری و قرآن» از حمیده امیر یزدانی و لیلا هوشنگی که در دو فصلنامه مطالعات تطبیقی قرآن کریم و متون مقدس شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۷ چاپ شده است. تمایز پژوهش حاضر با کارهای فوق از چند جهت است. یکی این که پژوهش حاضر ساختار شناسی و معناشناسی واژه را در زبان‌های سامی انجام داده است. دیگر این که بررسی واژه در عهدین بر متن عبری و سریانی انجام گرفته است و بخش جدید کار این پژوهش بررسی واژه در عهدین بر اساس روابط همنشینی است که سابقه ندارد.

ح ک م) در زبان‌های سامی

از نظر زبان‌شناسی، دو خانواده‌ی بزرگ زبان از مهم‌ترین شاخه‌های اصلی زبان‌های خاموش، نیمه‌خاموش و زنده دنیا هستند. یکی، زبان هند و اروپایی است و آن نامی است که به خانواده‌ی بزرگی از زبان‌ها داده می‌شود. این خانواده تقریباً شامل تمام زبان‌های اروپا و فلات ایران و بخش شمالی شبه قاره هند می‌شود. کوچ‌گری اروپاییان در پانصد سال گذشته دامنه زبان‌های هندواروپایی را در سراسر آمریکای شمالی، جنوبی و مرکزی و همچنین در استرالیا گسترش داده است (آریان‌پور کاشانی، ۱۳۸۴: ۵). دیگری، زبان آفروآسیایی است که شامل شاخه‌هایی چون سامی، مصری، بربری، کوشی، و چادی است که هر یک از این شاخه‌ها و زبان‌ها به زیرشاخه‌های مختلفی تقسیم می‌شود که در پهنه‌ی غرب آسیا و نیمه شمالی آفریقا بدان‌ها تکلم می‌شده است. شاخه‌ی سامی تنها شاخه‌ی آسیایی این خانواده‌ی زبانی است (Orel and Stolbova, 1995: X-). (XIII)

زبان سامی خود شاخه‌هایی دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: ۱. شمالی شرقی که زبان اکدی جزو این شاخه است؛ ۲. شمال غربی که مناطق سوریه تا فلسطین را در بر می‌گیرد و زبان‌های عبری قدیم، آرامی، سریانی و مندائی از این شاخه‌اند؛ ۳. شاخه‌ی جنوبی که شامل شبه جزیره و حبشه می‌باشد. زبان‌های عربی، ثمودی، صفایی، سبئی، حبشی و گعزی جزو این شاخه‌اند (رک: موسکاتی، ۱۴۱۴ق: ۳۲-۱۷).

اینک به بررسی ماده‌ی (ح-ک-م) در زبان‌های سامی می‌پردازیم تا مشخص شود در کدام شاخه‌های زبان سامی کاربرد داشته است؟ آیا در شاخه‌های مختلف، تغییر ساختاری و توسعه‌ی معنایی داشته است؟ و نیز خاستگاه این ماده کجا بوده است؟ بررسی ذیل از ماده‌ی «حکم» در زبان‌های سامی و تحلیل تبارشناسی آن به پاسخ این پرسش‌ها کمک می‌کند.

ماده‌ی (ح-ک-م) در شاخه‌های مختلف سامی

در شاخه‌ی شمال شرقی زبان اکدی ماده‌ی khakāmu به معنای دانستن، فهمیدن است. (Miguel, 1968, vol6, p32)

در شاخه‌ی شمال غربی در زبان عبری ماده‌ی חָכַם (khākam) در هیئت‌های مختلف به معنای عاقل بودن، عاقلانه عمل کردن، حکمت آموزش دادن، خود را عاقل نشان دادن است. (Gesenius, 1882, p.313) همچنین در آرامی ترگومی ماده‌ی חָכַם (hākam) در آرامی ترگومی پر بسامد است و در معنای دانستن، درک کردن، عالم شدن و عاقل شدن آمده است. (jastrow, 1903, P462) در زبان سریانی ماده‌ی «حکَم» (Hkam) به معنای دانستن، شناختن و عاقل بودن

آمده است. (Costaz, 2000, p104) و نهایتاً در زبان مندایی hkm به معنای دانستن، عاقل بودن، درک کردن و تشخیص دادن است. (macuch, 1936, p۱۴۷). از مشتقات این ماده واژه‌ی hakim آمده است. (macuch, 1936, p147).

در زبان‌های سامی جنوبی در زبان سبئی ماده‌ی **ḥḥk** (khkm) وجود دارد و از این مشتق mkhkm به معنای حل و فصل اختلاف است. (beston, 1982, p67) همچنین در زبان حبشی ماده‌ی **ḥḥm** (hkm) به معنای دانستن، محکم کردن، مهارکردن، حفظ کردن است. (dillmann, p112). از این ماده مشتق **ḥḥm** (hakim) به معنای حکیم، فیلسوف و پزشک است. (dillmann, p112).

ماده‌ی (ح-ک-م) در زبان عربی

ابن فارس برای آن یک اصل قائل است به معنای منع و بازداری. از این ریشه حُکم به معنای جلوگیری از ظلم است. همچنین به لگام حیوان برای مهار او «حَكْمَةُ الدَّابَّةِ» می‌گویند. (ابن فارس، ۱۳۹۹ق: ۲، ۹۱) راغب اصل آن را به معنای بازداری برای اصلاح می‌داند. (راغب، ۱۴۱۲: ۲۴۸) از مشتقات این ماده‌ی در معنای قضاوت کردن، حل و فصل کردن و محکم کردن آمده است. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۲، ۶۸) لغت‌پژوهان واژه‌ی «حکیم» را به کسی که کارهای محکم و استوار انجام می‌دهد معنا کرده‌اند. (جوهری، ۱۹۹۰: ۶، ۱۷۹)

تحلیل تبارشناسی واژه در زبان‌های سامی

۱. به طوری که ملاحظه گردید ماده‌ی (ح ک م) در تمامی شاخه‌های زبان سامی وجود دارد و این حکایت از قدمت این ماده دارد. لام الفعل و عین الفعل در تمامی شاخه‌ها یکسان است؛ اما فاء الفعل در برخی شاخه‌ها با یکدیگر متفاوت است. در اکدی، عبری، و سبئی فاء الفعل حرف «حاء» و در آرامی ترگومی، مندایی، سریانی و حبشی فاء الفعل حرف «حاء» است. از آن جایی که هر دو «حاء» و «حاء» از حروف حلقی و قریب المخرج هستند (O'leary, 1923, p29) و حرف حاء از تلفظ شدید حاء به وجود می‌آید. (O'leary, 1923, p30) این دو حرف در برخی از زبان‌ها با هم اشتباه می‌شوند و در برخی دیگر مانند عبری در نوشتن هیچ گونه تفاوتی ندارند مگر در تلفظ متمایز می‌شوند. (O'leary, 1923, pp43-44) بنابراین به نوعی این دو حرف یکی هستند و دلیل آن علاوه بر سخن اولیبری عدم وجود حرف حاء در الفبای عبری، سریانی، مندایی و آرامی است که نماینده-ای ندارد و صرفاً در تلفظ وجود خارجی پیدا می‌کند. از این رو فاء الفعل در این ماده‌ی در تمامی شاخه‌ها یکی است، گرچه تلفظ دو گونه است.

۲. از نظر معنایی، برخی معانی مانند دانستن و درک کردن در بیشتر شاخه‌ها وجود دارد. در شاخه‌ی حبشی با معنای مهارت کردن و محکم بستن مواجه می‌شویم که در بقیه‌ی شاخه‌ها شاهد آن نیستیم. احتمالاً بقیه معانی، توسعه یافته‌ی این معنا هستند. یکی به جهت قدمت زبان حبشی و دیگر این که تمامی معانی به نوعی با حفظ و مهار کردن قرابت معنایی دارد. درک و فهمیدن، نوعی مهار کردن دانش یا حفظ کردن آن است و به نوعی محکم کردن آن در ذهن است. حل و فصل نیز نوعی مهار و حفظ کردن تعادل بین دو متخاصم یا مهار هر دو آن است. عاقلانه عمل کردن نیز با معنای مهار کردن قرابت دارد به طوری که معنای «عقل» نیز مهار کردن است. با این توضیح به نظر، معنای اولیه‌ی این واژه حفظ و مهار بوده و سپس در گذر زمان توسعه معنایی پیدا کرده تا جایی که وقتی به شاخه‌های شمالی منتقل گردیده معنای ثانوی جای معنای اولیه را گرفته‌است.

حکیم

یکی از مشتقات ماده‌ی (ح-ک-م) واژه‌ی «حکیم» است که در برخی از شاخه‌های فوق مانند زبان عربی وجود دارد. ادامه پژوهش به بررسی این واژه در عهدین و قرآن تمرکز دارد و تلاش می‌شود تا پاسخ سؤالات ذیل روش شود: آیا «حکیم» در متون مقدس عبری و سریانی (عهدین) کاربرد دارد؟ اگر کاربرد دارد با کاربردهای قرآنی «حکیم» چه شباهت‌ها و چه تفاوت‌هایی دارد و گستره معنایی آن در کدام کتاب بیشتر است؟ آیا معناشناسی حکیم بر اساس روابط همنشینی آن گونه که در قرآن کاربرد دارد در عهدین نیز این گونه است؟

حکیم در متون مقدس ابراهیمی

عهد عتیق، عهد جدید و قرآن کتاب‌های آسمانی، یهویت، مسیحیت و اسلام است که به ادیان ابراهیمی معروفند. صفت «حکیم» از ماده‌ی «ح ک م» در هر سه کتاب فوق آمده است.

حکیم در عهدعتیق

واژه‌ی «חֲכִים» (khākām) معادل حکیم در تورات بسیار پر کاربرد است.^۱ این واژه در تورات به معنای ماهر و متخصص، حکیم در اداره‌ی امور، زیرک و محیل، عاقل و دانا آمده است. به صورت صفت برای خداوند، پیامبران و انسان در عهد عتیق، بیشتر در کتاب‌های ایوب، امثال و جامعه به کار گرفته شده است. که در ادامه شواهد آن خواهد آمد.

به معنای مهارت و تخصص در حرفه، به صورت مثبت و منفی به کار رفته است؛ اما در معنای مثبت بیشتر آمده است، به عنوان نمونه در معنای مثبت در کتاب خروج، صنعتگرانی که در ساخت

۱ منبع استخراج واژه‌ی حکیم در عهد عتیق سایت qBible. Com است.

خیمه‌ی مقدسِ خداوند دخیل هستند، را به صفت «**كְهָان**» (khākam) توصیف می‌کند. (خروج؛ ۳۶: ۱-۴)

در معنای مهارت و تخصص ناپسند در چند جای عهد عتیق به کار رفته است. به عنوان نمونه در اشعیا این گونه آمده است: «کسی که توانایی خرید بُتهای طلائی و نقره‌ای را نداشته باشد، بُتهای ساخته شده از چوبی را که نپوسد می‌گیرد. او صنعتکار ماهری را می‌یابد تا بُتی بسازد که ثابت باشد و به زمین نیفتد.» (اشعیا؛ ۴۰: ۲۰) ساختن بت نیاز به مهارت دارد که سازنده‌ای آن به حکیم متصف شده است.

به معنای زیرک نیز در چند جای عهد عتیق آمده است؛ البته این زیرکی بر اساس گزارش عهد عتیق در برخی موارد به معنای زیرکی همراه با حيله‌گری است. نمونه‌ی آن در کتاب دوم سموئیل این گونه است، در آنجا یوناداب که مرد زیرکی بود به امون توصیه می‌کند که دست به حيله بزند تا به خواسته‌اش که خواسته‌ی نامشروعی است، برسد. (دوم سموئیل؛ ۱۳: ۴، ۵، ۳)

در معنای جاودگر نیز آمده است مانند: «فرعون دانشمندان و جادوگران مصر را حاضر کرد و آنها هم همان کار را انجام دادند.» (خروج؛ ۷: ۱۱)

می‌توان گفت در عهد عتیق واژه‌ی «**كְهָان**» (khākam) در دو مفهوم دینی و غیر دینی به کار بسته شده است. در مفهوم غیر دینی صفت برای صنعتگران، جادوگران و حيله‌گران است و این نشان می‌دهد که صاحبان این صفت از استعداد ویژه‌ای برخوردار بوده و آن را در راه غیر صحیح استفاده می‌کردند، گاهی در امور یومیه برای گذران زندگی، (خروج؛ ۳۶: ۴) و گاهی برای اهداف شوم دیگر، که البته در برخی موارد خداوند با آنها برخورد می‌کرده، به طوری که در کتاب ایوب این گونه برخورد را می‌بینیم: «حکیمان را در حيله ایشان گرفتار می‌سازد، و مشورت مکاران مشوئش می‌شود.» (ایوب؛ ۵: ۱۳؛ اشعیا؛ ۴۴: ۲۵).

کاربرد این واژه در مفهوم دینی حاکی از آن است که پیروان عهد عتیق درک درستی را از این مفهوم داشتند. به عنوان نمونه می‌توان به واکنش پادشاه صور اشاره کرد که پس از دیدن حضرت سلیمان گفت: «سپاس خداوند را که امروز به داوود چنین پسر خردمندی داده است تا جانشین او و پادشاه آن سرزمین بزرگ شود.» (اول پادشاهان؛ ۵: ۷) شاهد در این عبارت واژه‌ی «**كְهָان**» (khākam) به معنای خردمند است. این مطلب در دوم تواریخ نیز آمده است (دوم تواریخ؛ ۲: ۱۲) همچنین در زمان حضرت یوسف، پادشاه وقت به حکیم بودن یوسف اعتراف می‌کند و می‌گوید: «چون که خدا کل این امور را بر تو کشف کرده است، کسی مانند تو بصیر و حکیم نیست.» (پیدایش؛ ۴۱: ۳۹) برترین معنای دینی این واژه در عهد عتیق در وصف خداوند است که می‌گوید: «زیرا خداوند، حکیم و دانا و توانا است. کسی نمی‌تواند در برابر او مقاومت کند و موفق

شود.» (ایوب؛ ۴: ۹) وصف خداوند به حکیم در عہد عتیق فقط بار آمدہ و آن ہم در ہمین عبارت است. پیامبران و برخی افراد دیگر در کنار پیامبران نیز در عہد عتیق به حکیم توصیف شدہ اند. وصف اشخاص بہ حکیم در تورات در مفہوم دینی، بیانگر آن است کہ شخص حکیم، صاحب موهبتی بودہ کہ از طرق عادی قابل کسب نبودہ؛ تورات حکیم را صیاد جان‌ها می‌داند (امثال؛ ۱۱: ۳۰) و تعلیم مرد حکیم را چشمہ حیات، (امثال؛ ۱۳: ۱۴) لبہای حکیمان منتشر کنندہی معرفت (امثال؛ ۱۵: ۷) و حکیم یابندہی عزت و جلال (امثال؛ ۳: ۳۵) و پذیرندہ احکام است (امثال؛ ۱۰: ۸) عہد عتیق مجالست با حکیم را توصیه می‌کند. (امثال؛ ۱۳: ۲۰) در عہد عتیق زنان نیز بہ این وصف متصف شدہ اند. (خروج؛ ۳۵: ۲۵؛ داوران؛ ۵: ۲۹؛ دوم سموئیل؛ ۱۴: ۲) این شواہد دلالت دارد کہ این مفہوم در آن دورہ، بعد دینی و غیر دینی داشته است. کاربردہای این واژہ در عہد عتیق نشان می‌دهد کہ در مناطق مختلفی چون مصر، بابل، صور و فلسطین کاربرد داشته است. در مصر (پیدایش؛ ۴۱: ۸) در بابل (ارمیا؛ ۵۰: ۳۲) و در صور (حزقیال؛ ۷: ۹).

حکیم در عہد جدید

قبل از بررسی واژہ در عہد جدید باید بہ این نکتہ اشارہ کرد کہ حضرت عیسی (ع) بہ زبان آرامی یا سریانی تکلم می‌کردہ در حالی کہ عہد جدید در ابتدا بہ زبان یونانی کہ جزو زبان‌های ہند و اروپایی است مکتوب گردیدہ و علت آن تسلط رومیان بر بیت المقدس بود. از ترجمہ‌های آغازین یونانی عہد جدید، ترجمہ بہ زبان سریانی است کہ بہ پشیتا (pashitta) معروف است. با توجہ بہ این کہ سریانی از شاخہ‌های زبان سامی و زبان حضرت عیسی (ع) است و مترجمان سریانی بہ عصر کتابت عہد جدید و حضرت عیسی (ع) نزدیک بودند از این جہت بررسی واژہی «حکیم» در عہد جدید بر اساس متن پشیتا (pashitta) صورت می‌پذیرد.

در زبان سریانی واژہی *ܚܚܝܡܐ* (ḥakkīm)، بہ معنای حکیم، ماهر، عالم و ساحر است. (Costaz, 2000, p104) متناً برای این واژہ سه معنا آورده است. ۱) حکیم، ماهر، فیلسوف (۲) محتال (۳) ساحر. (متناً، ۱۹۷۵، ص ۲۵۳). از این معانی، ساحر و محتال در عہد جدید بر خلاف عہد عتیق بہ کار نرفته است.

شواہد عہد جدید نشان می‌دهد، کسانی کہ بہ این صفت متصفند، یا واقعا ویژگی‌های خاصی دارند، یا نداشته و مدعی آن هستند، شاهد برای نوع دوم یعنی مدعیان حکمت در اول قرتیان چنین آمده است: «هیچ کس خود را فریب ندهد. آیا کسی در میان شما هست کہ تصور می‌کند با معیارهای این جهان خردمند است؟ او باید ابلہ شود تا واقعا خردمند گردد.» (اول قرتیان؛ ۳: ۱۸) در این عبارت کسانی کہ خود را بہ ظاہر خردمند معرفی می‌کنند فریبکار و ابلہ دانسته است.

همچنین در انجیل لوقا وقتی حضرت عیسی برای شاگردانش حکایت ارباب و مباشرش را مثل می‌زند، می‌گوید این مباشر، آدم زیرکی بود و مال ارباب را حیف و میل می‌کرد، مردم موضوع را به گوش ارباب رساندند، ارباب قصد اخراج وی را کرد، مباشر هم با زیرکی بدهکاران را خواست و بدهی آنان را کمتر مکتوب کرد تا اگر اخراج شود جایی بین مردم داشته باشد. (لوقا؛ ۱۶: ۸-۱) در این عبارت واژه‌ی «تَحْكِم» (ḥakkīm) به معنای فردی زیرک است که زیرکی خود را در راه غیر صحیح به کار برده است.

حکیم در معنای دوم یعنی خردمند واقعی در انجیل به وفور آمده است. به عنوان مثال در انجیل متی ملکوت آسمان را به ده بارکه تشبیه کرده، پنج نفر از آنان دانا و پنج نفر نادان، در نهایت دانایان به خاطر رفتار حکیمانه موفق می‌شوند (متی؛ ۲۵: ۱۳-۱)، (متی؛ ۷: ۲۴)، اعمال رسولان (۱۳: ۷)، اول قرنیتان؛ ۳: ۱۰) در این عبارت حکیم به معنای فهیم و دانای حقیقی در تضاد با نادان همنشین شده است.

در عهد جدید لازمه برخی کارهای خطیر داشتن حکمت است. یکی از این امور مهم داوری بین مردم است که شخص حکیم باید به این امر مبادرت بورزد: «من این را می‌گویم تا شما شرم‌منده شوید! آیا در میان شما یک نفر عاقل که بتواند اختلاف بین دو ایماندار را رفع کند وجود ندارد. (اول قرنیتان؛ ۶: ۵) در این عبارت عقل و عاقلانه عمل کردن که لازمه داوری است با واژه‌ی «تَحْكِم» (ḥakkīm) بیان شده است.

خداوند نیز به وصف حکیم فقط یک بار در عهد جدید آمده است، «به آن خدایی که دانای یکتاست، به وساطت عیسی مسیح پیوسته تا ابد جلال باد! آمین» (رومیان؛ ۱۶: ۲۶) در انجیل حکما در کنار انبیا قرار گرفته و برخی در راه خدا کشته شدند، «به این جهت من انبیا و حکما و علما را برای شما می‌فرستم، اما شما بعضی را می‌کشید و مصلوب می‌کنید و بعضی را هم در کنیسه‌هایتان تازیانه می‌زنید و شهر به شهر می‌رانید». (متی؛ ۲۳: ۳۴) پیشتر در تورات آمد که کسانی هستند دارای قوای عقلی بالا و در صدد نقشه‌های شوم، اما خداوند نقشه‌های آنها را باطل می‌کند. انجیل نیز به همان عبارت تورات اشاره می‌کند و یاد آور می‌شود که خداوند ترفندهایشان را باطل می‌کند. (اول قرنیتان؛ ۱: ۲۱-۱۹) بنابراین پیروان عهد عتیق و عهد جدید مفهوم حکیم واقعی و حکیم نماها را می‌شناختند. عهد جدید انسان را از این که بی جهت خود را دانا فرض کند یا توهم دانایی داشته باشد منع می‌کند. (رومیان؛ ۱۱: ۲۵؛ ۱۲: ۱۶) این واژه در عهد جدید بر خلاف عهد عتیق صفت برای مشاغل مقبول نیز آمده است: «من با استفاده از قدرت فیض بخش خدا، مانند یک بنای ماهر بنیادی گذاشتم و اکنون کسی دیگر بر روی آن می‌سازد. هرکس باید مواظب باشد که روی آن چگونه بنا می‌کند.» (اول قرنیتان؛ ۳: ۱۰) در عهد جدید یک

بار مار، به صفت حکیم آمدہ، «خوب توجّہ کنید، من شما را مانند گوسفندان به میان گرگها می فرستم. شما باید مثل مار هوشیار و مانند کبوتر، بی آزار باشید» (متی؛ ۱۰: ۱۶) شبیه این نیز در تورات آمده است که چهار حیوان با وجود جثه ضعیف، حکیم توصیف شده بودند. توضیحات فوق نشان می دهد که واژه ی حکیم در عهدین از حوزه ی معنایی گسترده ای برخوردار است. آیا این گستردگی در قرآن نیز وجود دارد؟ پاسخ این سؤال با قرائت مبحث ذیل روشن می شود.

حکیم در قرآن

در هیئت صفت واژه حکیم در قرآن ۹۷ مرتبه ذکر شده است. ۹۲ بار صفت برای خداوند، چهار مورد وصف قرآن، مانند: (ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ) (آل عمران/۵۸) «اینهاست که ما آن را از آیات و قرآن حکمت آمیز بر تو می خوانیم» و (یونس/۱؛ لقمان/۲؛ یس/۲) و یک هم مورد وصف «امر» آمده است، (فِيهَا يُفَرِّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ) (دخان/۴) «در آن [شب] هر [گونه] کاری [به نحوی] استوار فیصله می یابد».

درباره ی مورد اول یعنی صفت برای خداوند باید گفت که این وصف در قرآن برای خداوند به تنهایی نیامده است؛ بلکه با عزیز، علیم، خبیر، ثواب، واسع، حمید و علیٰ همنشین شده است. از این موارد ۴۷ بار با عزیز، ۳۶ بار با علیم و ۴ بار با خبیر و با بقیه موارد کمتر از سه بار همنشین شده است. از میان همنشین ها دو واژه ی «عزیز و علیم» بسامد بیشتری دارند که به آن می پردازیم. ماده ی «عزّ» که واژه ی عزیز از آن مشتق شده است به معنای شدت و قوت است. ابن فارس برای آن یک اصل به معنای شدت و قوت قایل گردیده است. (ابن فارس، ۱۳۹۹ق: ۴، ۳۸) وقتی می گویند: عزّ الرجل یعنی مرد قوی گردید. (فیومی، ۱۴۱۴ق: ۲، ۴۰۸) راغب عزّه را حالتی برای انسان می داند که مانع مغلوب شدن او شود و عزیز را به کسی که پیروز می شود و شکست نمی خورد معنا کرده است. (راغب، ۱۴۱۲ق: ۵۶۳) برخی هم معنای ماده ی «عزّ» را تفوق و برتری معنا کرده و قدرت، شدت، غلبه و قهر را از آثار آن دانسته اند. (مصطفوی ذیل واژه) واژه پژوهان عزیز را صفت برای خداوند و به معنای کسی که چیزی بر او غلبه نمی یابد دانسته اند. (ازهری، ۲۰۰۱م: ۱، ۶۴) بنابراین «عزیز حکیم» به این معناست که خداوند عزیز است از این جهت که هیچ چیزی بر اراده او غالب نمی شود و حکیم است از آن جهت که هیچ سستی و خللی در تدبیرش راهی ندارد. (طبری، ۱۴۱۲ق: ۱، ۴۳۶) به عبارت دیگر عزیز بودن خداوند است که مانع نفوذ خلل در تدبیرش می شود.

همنشین پر بسامد دیگر حکیم واژه ی علیم است. طبری علیم را به معنای عالم دانسته و از ابن عباس نقل می کند علیم کسی است که در علم خود به کمال رسیده باشد. (طبری، ۱۴۱۲ق: ۱، ۱۵۳) علم و مشتقات آن هر گاه برای خداوند به کار رود به معنای شهود و حضور و احاطه

خداوند بر هر چیزی است. (مصطفوی، ۱۳۶۰ ش: ۸، ۲۰۹) به طوری که می‌فرماید: «وَ أَنْ لَّلهٗ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (طلاق/۱۲) «و به راستی دانش وی هر چیزی را در بر گرفته است» و همچنین «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (حدید/۳) «اوست اول و آخر و ظاهر و باطن و او به هر چیزی داناست» از آن جایی که علم از لوازم حیات است و حیات صفت ذاتی و اولیه خداوند است. (مصطفوی، ۱۳۶۸ ش: ۸، ۲۰۹) پس خداوند به تمامی معلومات به علم قدیم ازلی، عالم است. (قرطبی، ۱۳۶۴ ش: ۱، ۲۶۱) بنابراین «حکیم علیم» به این معناست که خداوند کسی است که خللی در تدبیرش راه ندارد (حکیم) از این جهت که به همه امور احاطه دارد (علیم).

خبیر هم در ۴ آیه همنشین حکیم شده است. واژه‌ی خبیر ۴۵ بار در قرآن به صورت معرفه و نکره به کار رفته که به جز یک مورد (فاطر: ۱۴) بقیه موارد صفت برای خداوند است. ماده‌ی (خ ب ر) که خبیر از آن مشتق شده به معنای اطلاع عمیق و علم با تحقیق و احاطه و دقت است. (مصطفوی، ۱۳۶۸ ش: ۳، ۱۰) ابن فارس می‌گوید خداوند خبیر است به این معناست که به هر چیز آگاه و عالم است. (ابن فارس، ۱۳۹۹ ق: ۲، ۲۳۹) بنابراین الحکیم الخبیر به این معناست که خداوند سستی در تدبیرش وجود ندارد (الحکیم) و علت آن این است که او آگاهی عمیق همراه با احاطه بر هر چیزی دارد (الخبیر) همچنین واژگان واسعاً، تواب، علی و حمید هر کدام یک بار همنشین حکیم شده‌اند.

از جنبه‌ی تحلیل کمی محتوا این همنشینی‌ها قابل توجه‌اند. کلمه عزیز ۹۵ بار در قرآن آمده که ۴۷ بار همجوار حکیم و واژه‌ی علیم نیز قریب ۱۶۰ بار در قرآن آمده که ۳۶ بار همنشین حکیم واقع گردیده‌اند. این فراوانی همنشینی در قرآن دلیلی بر توجه ویژه خداوند بر واژه و مفهوم حکیم است. لذا می‌بینیم از ۹۷ بار حکیم در قرآن ۹۲ بار صفت برای خداوند است که ۸۳ بار با «عزیز و علیم» که دو صفت دیگر خداوند است آمده است.

درباره‌ی مورد دوم یعنی در مواردی که حکیم صفت قرآن آمده، برخی معتقدند بدان جهت است که حکمت در قرآن جا دارد و حکمت را عبارت از معارف حقیقی و فروعات آن از شرایع و عبرتها و مواظ می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷، ۹۰)

درباره‌ی مورد سوم فقط یک بار در آیه (فیها یُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَکِیم) (دخان/۴) حکیم، صفت برای «امر» آمده که طبق سیاق آیات قبل، مفسران این آیه را درباره‌ی شب قدر که قرآن در آن نازل شده است می‌دانند. (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ۴، ۲۷۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق: ۷، ۲۲۶) تعبیر «یفرق» اشاره به این دارد که همه امور و مسائل سرنوشت ساز در آن شب مقدر می‌شود؛ به عبارت دیگر تعبیر به حکیم بودن بیانگر این تقدیر الهی و تغییر ناپذیری و حکیمانه بودن آن است. منتها این صفت در

قرآن معمولاً برای خدا ذکر می‌شود ولی توصیف امور دیگر به آن از باب تأکید است. (مکارم، ۱۳۷۴: ۲۱، ۱۵۲) برخی هم امر حکیم را محکم معنا کرده‌اند. (رازی، ۱۴۰۸: ۱۷، ۲۰۶) علامه طباطبایی می‌گوید: (فیهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ) دخان/۴) نیز اشاره به شب قدر است. بر اساس سخن علامه طباطبایی واژه‌ی حکیم می‌تواند در این آیه به قرآن اشاره داشته باشد؛ ایشان می‌گوید: «شب قدر» هم به طوری که از آیه (فیهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ) برمی‌آید، شبی است که امور از مرحله احکام و ابهام به مرحله فرق و تفصیل بیرون می‌آیند. و از جمله امور یکی هم قرآن کریم است، که در شب قدر از مرحله احکام درآمده، و نازل می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸، ۲۰۰)

شواهد فوق نشان می‌دهد که حوزه‌ی معنایی واژه‌ی حکیم در قرآن نسبت به عهدین، محدودتر است و در امور معنوی و دینی به کار گرفته شده است.

شباهت همنشین‌های حکیم در قرآن و عهدین

در مطلب قبل بحث همنشین‌های حکیم در قرآن مطرح گردید. با توجه به بسامد بالای این واژه در عهدین آیا می‌توان چنین همنشین‌های در عهدین برای حکیم یافت؟ در ادامه به این موضوع پرداخته می‌شود.

همنشینی با عزیز

ماده‌ی (ع ز ز) و مشتقاتش از جمله «عزیز» هم در عهد عتیق و هم در عهد جدید به کار رفته است. «عزیز» در عهد عتیق به معنای زورمند، مستحکم، غالب و مستولی آمده است. به عنوان نمونه در عهد عتیق در پیدایش (۳: ۴۹) حضرت یعقوب وقتی فرزندانش را می‌خواند تا از ایام آخر برایشان بگوید، ابتدا رو به روبین می‌کند و می‌گوید: «ای روبین، تو نخست‌زاده‌ی منی! توانایی من و نوبر نیروی من! برتر در شرافت و برتر در قدرت!» در این عبارت واژه‌ی (آ ز) به معنای قدرت است. واژه‌ی (āzaz) به معنای مستحکم و جوانب امر را سنجیدن در چند جای عهد عتیق آمده است. مانند: «مرد شیرین پا از گلیم خویش فراتر می‌گذارد، اما صالحان راه‌های خود را می‌سنجند.» (امثال، ۲۱: ۱۹) به معنای غالب و مستولی شدن در (مزامیر، ۹: ۱۹) همچنین در معنای زورمند در (اعداد، ۱۳: ۲۸) و در معنای مستحکم در (اعداد، ۲۱: ۲۴) ذکر شده است.

در عهد عتیق فقط یک بار ماده‌ی «عز» آن هم در هیئت فعلی همنشین حکیم شده است. این مورد در کتاب جامعه است که می‌گوید: «حکمت، مرد حکیم را توانایی می‌بخشد، بیشتر از ده حاکم که در یک شهر باشند.» (جامعه، ۷: ۱۹) در این عبارت واژه‌ی (ta'zo) در هیئت فعلی به معنای «قدرت می‌دهد» در کنار واژه‌ی (khākām) حکیم آمده است.

عزیز یک بار هم صفت برای دست خداوند در مزامیر آمده است «بازوی تو نیرومند است، دست تو تواناست، و دست راستت برافراشته». (مزامیر، ۸۹: ۱۳) در این عبارت واژه‌ی ְזָרָא (ta'zo) توانایی دادن را به دست خداوند نسبت داده است.

عزیز در عهد عتیق معنای گسترده‌تری نسبت به کاربردش در عهد جدید و قرآن دارد. معنای قدرت و زورمندی که لازمه غلبه و استیلا است در عهد عتیق و قرآن آمده، با این تفاوت که این ویژگی در قرآن به جز چند مورد بقیه برای خداوند است در حالی که در عهد جدید فقط به معنای شدت آمده است. در عهد عتیق همنشینی هیئت فعلی عزیز با حکیم گرچه یک بار اتفاق افتاده آن هم برای انسان، اما نشان از قدمت قرابت این دو مفهوم دارد. از آن جایی که در عهد عتیق یک بار خداوند به حکیم متصف گردیده و یک بار هم دست خداوند به عزیز توصیف گردیده، بر اساس قاعده‌ی روابط جانشینی، با جانشین کردن حکیم به جای دست خداوند، می‌توان نتیجه گرفت که در عهد عتیق هم خداوند متصف به «حکیم عزیز» است. در عهد جدید شاهد چنین همنشینی برای عزیز وجود ندارد.

همنشینی با بصیر

یکی از همنشین‌های حکیم در عهد عتیق واژه‌ی ְבָּיִן (nābon) است. این واژه صفت از ریشه- ַיִן (biyn) به معنای بصیر است. (Gesenius, 1882, p125) این ریشه‌ی معادل (ب-ی-ن) عربی است که واژگان «بیان» «مبین» جزء مشتقات آن است. به عنوان نمونه در پیدایش در داستان خواب فرعون این همنشینی دو بار رخ داده است، یکی وقتی که یوسف خواب فرعون را تعبیر کرد، فرعون گفت شخصی حکیم و بصیر را باید پیدا کند تا بر مصر بگمارد (پیدایش، ۴۱: ۳۳) و در ادامه فرعون به یوسف می‌گوید چون خداوند این امور را بر تو مکشوف کرده است کسی مانند تو بصیر و حکیم نیست. (پیدایش، ۴۱: ۳۹) ترجمه‌های انگلیسی متن عهد عتیق این واژه را در این دو عبارت discreet ترجمه کرده‌اند که به معنای دارای بصیرت و با احتیاط معنا می‌دهد. (American Standard Version; Original King James Version)

همنشینی با علم (سفر)

حکیم کسی است که حقیقتاً دارای حکمت باشد. رابطه‌ی حکمت و حکیم رابطه‌ی مفهوم و مصداق است. به این معنا که حکیم، مصداق مفهوم حکمت است. این توضیح از این جهت آورده شد که همنشین مورد بحث برای حکمت آمده نه برای حکیم.

در عهد عتیق یکی از همنشین‌های حکمت واژه‌ی ְסֵפֶר (sepher) به معنای علم است. این موضوع در فصل یک کتاب دانیال به این گونه آمده که وقتی بنوکدنصر بر اورشلیم تسلط یافت و

بنی اسرائیل را به بابل برد به زیر دستان خود دستور می‌دهد تا از بین بنی اسرائیل از خانواده‌ی نجیب‌زادگان جوانانی باهوش و دانا انتخاب کند و به مدت سه سال به آن‌ها خواندن و نوشتن یاد دهند. از طایفه یهودا چهار جوان انتخاب که یکی از آن‌ها دانیال بود تا در دربار خدمت کنند. تورات بیان می‌کند که این چهار جوان را خداوند درک و معرفت هرگونه علم و حکمتی عطا کرد. در این عبارت واژه‌ی (סֵפֶר) (sepher) به معنای علم هم‌نشین واژه‌ی כְּתוּבָה (khākmāh) به معنای حکمت شده است. این هم‌نشینی نشان می‌دهد که داشتن حکمت نیاز به معرفتی خاص دارد. از مشتقات (סֵפֶר) (sepher) واژه‌ی «اسفار» به معنای کتاب‌ها در آیه‌ی ۵ سوره‌ی جمعه و واژه‌ی «سَفَرَة» به معنای فرشتگان نویسنده در آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی عبس آمده است. در قرآن نیز حکمه و کتاب قریب ده بار در کنار هم قرار گرفته‌اند. محور اصلی این آیات تعلیم کتاب و حکمت است که تعلیم کتاب منتج به علم می‌شود.

همنشینی با نبی و عالم

یکی از هم‌نشین‌های «حکیم» در عهد جدید واژه‌ی «نبی» است. در انجیل لوقا وقتی عیسی (ع) فریسیان و علمای آنان را به ریا کاری محکوم می‌کند آنان را ادامه دهنده و تصدیق‌کننده‌ی راه پدرانشان معرفی می‌کند که پیامبران‌شان را به قتل می‌رسانند، سپس می‌گوید: «من انبیا و حکما و علما را برای شما می‌فرستم، اما شما بعضی را می‌کشید و مصلوب می‌کنید و بعضی را هم در کنیسه‌هایتان تازیانه می‌زنید و شهر به شهر می‌رانید.» (متی، ۲۳: ۳۴) در این عبارت واژه‌ی جمع بְּנֵי (nbiei) (نبیئی) از ریشه‌ی (נ-ב-י) که هم در ساختار و هم معنا دقیقاً معادل «نبی» عربی به معنای پیامبران است و واژه‌ی جمع صُفְهَاءُ (sāphre) به معنای علما هم‌نشین حکیم شده است. واژه‌ی سریانی صُفְهَاءُ (sāphre) با واژه‌ی (סֵפֶר) (sepher) عبری که پیشتر درباره‌اش سخن گفتیم از نظر ساختار و معنا شبیه به هم است.

همنشینی با امین

یکی از هم‌نشین‌های «حکیم» در عهد جدید واژه‌ی «امین» است. در انجیل درباره‌ی انتظار بازگشت مسیح مردم را فرا می‌خواند که آماده باشند و سپس کسانی که آماده‌اند را به غلام امین و حکیم مثل زده است و مغفولان را به غلام شریب و می‌گوید «پس آن غلام امین و دانا کیست که اربابش او را به سرپرستی خانواده خودگماشته باشد تا خوراک آنان را به‌موقع بدهد؟» (متی، ۲۴: ۴۵) در این عبارت واژه‌ی صُفְهَاءُ مَحْمُومٌ (mhaymnā) از ریشه‌ی (ص-ح-م) / ه ی م ن به معنای امین است. این واژه از نظر ساختار و معنا شبیه «مهیمن» در زبان عربی است که یکی از صفات خداوند در قرآن (حشر: ۲۳) است. ابن منظور مهیمن را در اصل مُؤْمِنٌ از اَمَّنَ می‌داند که همزه‌ی

دوم به خاطر کنار هم قرار گرفتن نامناسب به یاء و همزه اول به هاء تبدیل شده است، مانند هراق و أراق، و می‌گوید این قیاس در زبان عربی صحیح است و در تفسیر به معنای «امین» آمده است و بعد از این پنج قول در معنای مهیمین می‌آورد می‌گوید گفته شده که مهیمین در اصل مؤمین بر وزن مُفْعِل از امانت است، سپس برای تأیید این سخن اسناد به این حدیث می‌کند «إِذَا وَقَعَ الْعَبْدُ فِي الْأَهَائِيَّةِ الرَّبِّ وَ مَهْمِيمِيَّةِ الصَّدِيقِينَ لَمْ يَجِدْ أَحَدًا يَأْخُذُ بِقَلْبِهِ» وَ هَمِيمِيَّةٍ رَا مَنْسُوبٌ بِه مَهْمِيمِينَ بِه معنای امانت صدیقین معنا کرده است. (ابن منظور، ۱۴۱۲: ۱۳، ۴۳۷). این شواهد نشان می‌دهد این واژه یک واژه‌ی سامی است که در شاخه‌های مختلف با حفظ معنای مشترک، تغییر ساختاری داشته است و کاربرد آن در معنای «امین» در عهد جدید و در قرآن (قرطبی، ۱۳۶۴ ش: ۶، ۲۱۰؛ طبری، ۱۴۱۲: ۶، ۱۷۲؛ مکارم، ۱۳۷۴ ش: ۲۳، ۵۵۳) مؤید این موضوع است.

اختلاف در وصف خداوند به حکیم در قرآن و عهدین

در قرآن واژه «حکیم»، بالغ بر ۹۰ بار صفت برای خداوند ذکر شده است در حالی که در عهدین در هر کدام فقط یک بار این واژه در وصف خداوند ذکر شده است و این از مهمترین اختلاف کاربردی این واژه بین قرآن و عهدین است. در عهد عتیق افراد مختلفی متصف به حکیم می‌شوند، مخصوصاً پیامبران در حالی در قرآن این گونه نیست. شواهد متنی نشان می‌دهد که در عصر عهدینی قبل از نزول قرآن و ظهور اسلام این واژه در ادبیات و فرهنگ اهل کتاب با معنای مورد نظر متداول بوده و مردم درک درستی از آن داشته‌اند و آشنایی کافی مردم مناطق سامی نشین این زمینه را فراهم کرده بود تا در ادبیات قرآن معنای اختصاصی‌تر و کاربردی‌والتر به خود بگیرد. به عبارت دیگر وقتی پیامبری چون سلیمان (ع) به حکیم معروف می‌شود و اعمال و رفتار او نیز بسیار هوشمندانه و عاقلانه است تا این که مردم به توانایی و درایت او پی می‌برند و یا وقتی یوسف (ع) با کارهایش فرعون و مردم را متعجب می‌سازد به طوری که فرعون او را حکیم خطاب می‌کند مردم به این پی می‌برند که کارهای حکیم بر اساس برنامه و با پشتوانه عقل انجام می‌شود و این آمادگی پیدا می‌شود که خداوند نیز حکیم نامیده شود و این انتقال معنایی به خوبی و با فرآیند زمان اتفاق می‌افتد به طوری که اعراب عصر پیامبر (ص) فهم درستی از حکیم در توصیف خداوند داشتند.

استواری قرآن نسبت به عهدین با معنای عهدینی حکیم

حکیم در چهار آیه وصف قرآن آمده است. (ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَ الدُّرِّ الْحَكِيمِ) (آل عمران/۵۸) و (يونس / ۱؛ لقمان / ۲؛ یس / ۲) وصف قرآن به حکیم در این آیات دلالت بر استحکام قرآن و برهان قاطع بودن آن دارد و همچنین به خاطر این که حکمت آن در حد کمال است. (طبری،

۱۴۱۲: ۳، ۲۰۷). یا از این حیث که آیات و بیاناتش محکم است، یعنی به هیچ وجه باطل در آن رخنه نمی‌کند و شوخی با چش‌دش آمیخته نمی‌گردد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳، ۳۳۲). حال باید پرسید به چه دلیل در این آیه قرآن به حکیم توصیف شده است. حکیم خواندن قرآن در این آیه ناظر به دو جنبه است. یکی مفهوم مخالف آن است که کتب پیشین از این وصف عاری هستند و دوم ناظر بر جامعه‌ای است که این معنا در آن رواج داشته و مردم فهم صحیحی از آن داشته‌اند. توضیح بیشتر این که آیه ۵۸ آل عمران در سیاق جریان بشارت تولد حضرت عیسی (ع) به حضرت مریم است و معجزاتی که خداوند به ایشان عطا کرد و همچنین آموزش حکمت و تورات و انجیل به ایشان است سپس به موضوع حواریون اشاره می‌شود و عروج ایشان به آسمان سپس خداوند می‌فرماید کسانی که به عیسی کفر ورزیدند هم در دنیا و هم در آخرت عذاب داده می‌شوند. و کسانی که به ایشان ایمان آوردند پاداش عطا می‌شود در ادامه خداوند می‌فرماید: (ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ). یعنی ای اهل کتاب این مطالبی که درباره حضرت عیسی گفته شد که برخی از آن‌ها در تورات و انجیل موجود در دست شما وجود ندارد حقیقت دارد؛ زیرا از قرآن که حکیم است بر شما می‌خوانیم؛ از این جهت که شما معنای حکیم را می‌دانید. بعد از این آیه به خلقت عیسی اشاره می‌کند که مانند خلقت آدم است و در ادامه همین سیاق قرآن به موضوع مهمتری وارد می‌شود و آن آیه‌ی مباحله است و سپس این مطالب را قصص حق می‌نامد. به عبارت دیگر آغاز داستان با بشارت تولد عیسی (ع) است، در وسط داستان به منبع این داستان که ذکر حکیم است اشاره می‌شود و در پایان به حق بودن داستان اشاره دارد که از طرف عزیز حکیم است. (آل عمران: ۶۳) و این نشان می‌دهد که چرا خداوند قرآن را متصف به حکیم کرد.

نتیجه‌گیری

ماده‌ی (ح ک م) یک ریشه‌ی سامی است که در بیشتر شاخه‌های این زبان با شباهت‌های ساختاری و معنایی کاربرد دارد. و از مشتقات (ح ک م) واژه‌ی حکیم در متون دینی ابراهیمی به کار رفته است.

حوزه‌ی معنایی حکیم در گذار از عصر عهد عتیق به عصر جدید و سپس قرآن مضمیق گردیده است، به طوری که در قرآن منحصرأ معنای دینی به خود گرفته است.

وصف خداوند به حکیم از مشترکات عهدین و قرآن است با این تفاوت که در عهد عتیق و جدید هر کدام یک بار ولی در قرآن ۹۲ بار آمده است.

از میان عهدین و قرآن تنها قرآن خود را به حکیم در ۴ آیه توصیف کرده است. این وصف دلالت ضمنی بر استواری قرآن نسبت به عهدین دارد.

معناشناسی حکیم بر اساس روابط همنشینی در قرآن و عهدین از نتایج جدید این تحقیق است با این تفاوت که همنشینان حکیم در قرآن نسبت به عهدین بیشترند.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند
- ابن فارس، احمد، ۱۳۹۹ق، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، بیروت، دار الفکر.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون.
- ازهری، محمد بن احمد، ۲۰۰۱م، تهذیب اللغة، تحقیق: محمد عوض مرعب، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- آریان‌پور کاشانی، منوچهر، ۱۳۸۴ش، فرهنگ ریشه‌های هندواروپایی زبان فارسی، جهاد دانشگاهی دانشگاه اصفهان.
- راغب أصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت- دمشق، دار القلم-الدار الشامیة.
- زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی.
- سیاتینو موسکاتی و دیگران، ۱۴۱۴ق، مدخل الی اللغات السامیة المقارن، ترجمه مهدی المحزونی و عبد الجبار المطبی، بیروت، عالم الکتب.
- طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۷۴ش، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامع‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفة.
- عهد جدید بر اساس کتاب مقدس اورشلیم، ۱۳۸۷ش، ترجمه: پیروز سیار، تهران، نشر نی.
- عهد عتیق، ۱۳۹۳ش، جلد اول، کتاب‌های شریعت، یا تورات براساس کتاب مقدس اورشلیم، ترجمه: پیروز سیار، تهران، هرمس.
- عهد عتیق، ۱۳۹۷ش، جلد دوم: کتاب‌های تاریخ براساس کتاب مقدس اورشلیم، ترجمه: پیروز سیار، تهران، نشر نی.
- فیومی، أحمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، موسسه دار الهجرة.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴ش، الجامع لأحكام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- یعقوب اوجین منّا، المطران، ۱۹۷۵م، قاموس کلدانی عربی. بیروت، منشورات مرکز بابل.

- Beeston, A.F.L., & Ghul, M. A. (1982). Sabaic Dictionary/ Dictionnaire costaz, louis,s.j, dictionnaire syriaqus- francais, syriac-english dictionary, قاموس سریانی عربی, Third Edition, Beyrouth, dar el-machreq(دارالمشرق) 2002.
- Dillmann, Augusti: Lexicon linguae aethiopicae, ----, weigel, ----
- Jastrow, Marcus (1903). A dictionary of the Targumin, London/New York: Pardes Publishing House
- Macuch, R. (1963), A mandaic dictionary. London, Oxford university press.
- Miguel. Civil & Ignace J. Gelb. The Assyrian Dictionary of the Oriental Institute of the University of Chicago, Chicago, 1968

Orel, V. E. & O. V. Stolbova. **Hamito-Semitic Etymological Dictionary: Materials for a Reconstruction**. Leiden: E.J. Brill. 1995.

The bible: Original King James Version

The bible: American Standard Version;

William Gesenius, **a Hebrew and English Lexicon of the Old Testament**, Boston, Houghton Mifflin Harcourt, 1882.

سایت ها

<http://qbible.com/>

<http://www.dukhrana.com/peshitta/>

COPYRIGHTS

© 2025 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: امرائی ایوب، ہمتی محمدعلی، تبارشناسی واژه‌ی «حکیم» در زبان‌های سامی با بررسی کاربردهای قرآنی - عہدینی، فصلنامہ مطالعات قرآنی، دورہ ۱۶، شمارہ ۶۲، تابستان ۱۴۰۴، صفحات ۱۰۸-۹۱.

پژوہ شہادت گاہ علوم انسانی و مطالعات قرآنی
پرتال جامع علوم انسانی